

مقدمه بر چاپ آلمانی

هم زمان با چاپ این کتاب به زبان آلمانی، تمامی بخش متفکر طبقه ی کارگر جهانی و بیک معنی تمامی بشریت "متمدن"، با علاقه ای به ویژه شدید، چرخش اقتصادی ای را که اکنون در قسمت اعظم امپراطوری سابق تزار صورت می گیرد هم راه با ارتعاشات آن دنبال می کند. در این رابطه، مسأله اشتراکی کردن اراضی دهقانان بیشترین توجه را برانگیخته است. این چندان هم باعث تعجب نیست. چرا که در این زمینه، بریدن از گذشته خصلتی به ویژه جامع به خود می گیرد. لکن یک ارزیابی صحیح از اشتراکی کردن بدون یک فهم کلی از انقلاب سوسیالیستی قابل تصور نیست. و در این جا نیز ما بار دیگر، در سطحی بسیار بالاتر، متقاعد می گردیم که در تنوری مارکسیستی چیزی نمی توان یافت که بر فعالیت عملی اثر نگذارد. بعیدترین و حتی "انتزاعی ترین" اختلاف نظرها، چنان چه تا به آخر سنجیده شوند، دیر یا زود، بدون استثناء در عمل متجلی خواهند شد، و عمل نیز حتی یک اشتباه را بدون مجازات نمی گذارد.

البته، اشتراکی کردن اراضی دهقانان، یکی از ضروری ترین و اساسی ترین اجزاء دگرگونی سوسیالیستی جامعه است. لکن، دامنه و آهنگ اشتراکی کردن تنها تابع اراده حکومت نیست. بلکه، در تحلیل نهائی، تابعی است از عوامل

اقتصادی: سطح اقتصادی کشور روابط متقابل ما بین صنعت و کشاورزی، و در نتیجه منابع تکنیکی خود کشاورزی.

صنعتی کردن، نیروی محرکه‌ی تمامی فرهنگ نوین و بر همین مبنا تنها شالوده‌ی قابل‌تصور برای ایجاد سوسیالیسم است. در شرایطی که اتحاد شوروی قرار دارد، صنعتی کردن قبل از هر چیز به معنای تحکیم پایه‌های پرولتاریا به مثابه طبقه‌ی حاکم است. در عین حال، صنعتی کردن پایه‌های مادی و تکنیکی لازم برای اشتراکی کردن کشاورزی را فراهم می‌آورد. آهنگ تکامل این دو پروسه با یک دیگر متقابلاً ارتباط دارد. پرولتاریا تا آن جایی علاقمند به سریع‌ترین آهنگ ممکن برای این پروسه‌ها است که جامعه جدید در حال ساختمان به بهترین وجهی از خطرات خارجی در امان باشد و در عین حال منابع لازم برای بهبود سیستماتیک سطح زندگی مادی توده‌های زحمت‌کش فراهم گردد.

لکن آهنگی که به توان‌بدان دست یافت، توسط این عوامل محدود می‌گردند: سطح عمومی مادی و فرهنگی کشور، رابطه بین شهر و روستا و مبرم‌ترین نیازهای توده‌ها که حاضرند امروز را فقط تا حد معینی فدای فردا سازند. آهنگ مطلوب یعنی بهترین و مفیدترین آهنگ‌ها، آهنگی است که نه تنها سریع‌ترین رشد در صنعتی و اشتراکی کردن را در یک برهه معین به بار می‌آورد، بلکه هم چنین ثبات لازم برای رژیم اجتماعی را تأمین می‌کند، یعنی پیش از هر چیز اتحاد بین کارگران و دهقانان را تحکیم بخشیده و بدین وسیله امکانات لازم برای موفقیت‌های آتی را فراهم می‌نماید.

از این دیدگاه، آن چه که از اهمیتی تعیین‌کننده برخوردار است ضوابط کلی تاریخی می‌باشد که برطبق آن‌ها رهبری حزب و رهبری دولت توسعه‌ی

اقتصادی را به وسیله ی برنامه ریزی هدایت می کند. در این جا دو راه موجود است: الف- راهی که در بالا عنوان شد، یعنی تحکیم اقتصادی دیکتاتوری پرولتاریا در یک کشور تا فرارسیدن پیروزی های بعدی انقلاب پرولتاریای جهانی (نظر اپوزیسیون چپ روسیه)، ب- راه ساختن یک جامعه ی سوسیالیستی ملی منزوی و آن هم "در کوتاه ترین زمان ممکن" (موضع رسمی فعلی).

این ها دو مفهوم به کلی متفاوت و در تحلیل نهائی مستقیماً متضاد از سوسیالیزم است. از این دو مفهوم خطوط استراتژی و تاکتیک های اساساً متفاوتی منتج می شود.

ما نمی توانیم در چارچوب محدود این پیش گفتار به بررسی ی مفصل مسأله ی ساختن سوسیالیزم در یک کشور به پردازیم. ما آثار متعددی را به این موضوع اختصاص داده ایم، به خصوص نقدی بر پیش نویس برنامه ی کومینترن. در این جا، ما خود را به بررسی عناصر اساسی این مسأله محدود می سازیم. قبل از هر چیز، باید به خاطر داشته باشیم که تنوری سوسیالیزم در یک کشور که ابتدا توسط استالین در پائیز سال ۱۹۲۴ فرموله شد، نه تنها در تضاد کامل با کلیه ی سنن مارکسیزم و مکتب لنین بود، بلکه حتی با آن چه که خود استالین در بهار همان سال نوشته بود به کلی مغایرت داشت. از نقطه نظر اصولی، جدائی "مکتب" استالینیزم از مارکسیزم بر سر موضوع ساختن سوسیالیزم کم اهمیت تر و فاحش تر از مثلاً بریدن سوسیال دموکراسی آلمان از مارکسیزم بر سر موضوع جنگ و وطن پرستی در پائیز سال ۱۹۱۴، یعنی درست ده سال پیش از چرخش استالینیستی نیست. خصلت این تشابه به هیچ

وجه تصادفی نیست. "اشتباه" استالین درست مانند "اشتباه" سوسیال دموکراسی آلمان، همان سوسیالیزم ملی است.

نقطه‌ی حرکت مارکسیزم اقتصاد جهانی است. آن هم نه به عنوان مجموعه‌ای از اجزاء ملی بلکه به عنوان یک واقعیت نیرومند و مستقل که به وسیله تقسیم کار جهانی و بازار جهانی آفریده شده، و به عنوان واقعیتی در عصر ما مقتدرانه بر بازارهای ملی حکم فرما است. نیروهای تولیدی جامعه‌ی سرمایه‌داری مدت هاست که محدوده‌ی مرزهای ملی را پشت سر گذارده‌اند. جنگ امپریالیستی (۱۹۱۸-۱۹۱۴) یکی از تجلیات این واقعیت بود. جامعه‌ی سوسیالیستی از لحاظ تکنیک تولید باید معرف مرحله‌ای بالاتر از سرمایه‌داری باشد. ساختن یک جامعه‌ی سوسیالیستی ملی‌منزوی را هدف قراردادن، به معنای این است که علی‌رغم موفقیت‌های گذرا، نیروهای تولیدی حتی در مقایسه با نظام سرمایه‌داری هم عقب‌تر کشیده شوند. تلاش برای به تحقق رساندن یک تناسب غیرقابل تغییر بین کلیه‌ی بخش‌های مختلف اقتصاد در یک چارچوب ملی، بدون در نظر گرفتن شرایط جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی تکامل کشور که خود جزئی از یک واحد جهانی را تشکیل می‌دهد- به معنی تعقیب یک ناکجاآباد ارتجاعی است. مع الوصف اگر منادیان و هواداران این تنوری در مبارزات انقلابی جهانی شرکت می‌کنند (و با چه موفقیتی که خود سؤال دیگری است) به این سبب است که آنان به مثابه التقاطیون بی‌چاره، انترناسیونالیزم انتزاعی را با سوسیالیزم ملی ناکجاآباد ارتجاعی به‌طور مکانیکی ترکیب می‌کنند. تجلی عالی این التقاط‌گرایی، برنامه‌ی کومینترن، مصوب ششمین کنگره‌ی آن است.

برای آن که یکی از اشتباهات اصلی تنوریک را که در بنیان مفهوم سوسیالیزم ملی قرار دارد افشاء کنیم، بهتر آن است که قسمتی از نطق استالین در مورد مسائل داخلی کمونیزم در آمریکا را که اخیراً منتشر شده نقل کنیم* . استالین در حالی که علیه یکی از جناح های حزب آمریکا استدلال می کند، می گوید "این اشتباه است که ویژگی های خاص سرمایه داری آمریکا را نادیده بگیریم. حزب کمونیست باید این ویژگی ها را در فعالیت های خود در نظر بگیرد. لکن از این اشتباه تر آن است که فعالیت های حزب کمونیست را براساس این وجوه ویژه استوار سازیم. زیرا شالوده اساسی فعالیت های هر حزب کمونیست- منجمله حزب کمونیست آمریکا- که خود را بر پایه ی آن استوار می سازد، نباید وجوه ویژه هر کشور به خصوص، بلکه وجوه کلی سرمایه داری باشد، وجوهی که برای کلیه ی کشورهای یک سان است. انترناسیونالیزم احزاب کمونیست دقیقاً بر این اساس استوار می باشد. وجوه ویژه صرفاً متمم وجوه کلی است." (بلشویک، شماره ۱۹۳۰، ص ۸، تاکید از ماست)

این جملات هیچ نکته ناروشنی باقی نمی گذرد. استالین، در پشت فراهم نمودن یک توجیه اقتصادی برای انترناسیونالیزم، در واقع توجیهی برای سوسیالیزم ملی ارانه می دهد. این نظر غلطی است که اقتصاد جهانی صرفاً مجموعه ای از اقتصادهای ملی یک سان و از یک نوع است. این نظر غلطی است که وجوه ویژه مانند زگیل بر روی صورت، "صرفاً متمم وجوه کلی" هستند. در واقع، ویژگی های ملی معرف ترکیب اصلی از وجوه اساسی

* استالین این نطق را در تاریخ ۶ مه ۱۹۲۹ ایراد کرد. این نطق ابتدا در اوایل سال ۱۹۳۰، در شراپتی منتشر گردید که باعث شد نوعی اهمیت "پروگراماتیک" پیدا کند. ل.ت.

پروسه‌ی جهانی می‌باشند. این اصالت می‌تواند طی سال‌های مدید، برای استراتژی انقلابی از اهمیت تعیین‌کننده‌ای برخوردار باشد. کافی است به خاطر بیاوریم که پرولتاریای یک کشور عقب‌مانده سال‌ها پیش از این که پرولتاریای کشورهای پیش‌رفته به قدرت به‌رسند، به قدرت رسیده است. این درس تاریخی به تنهایی نشان می‌دهد که برخلاف نظر استالین مطلقاً غلط است که فعالیت‌های احزاب کمونیست را بر پایه‌ی برخی از "وجوه کلی" استوار سازیم، یعنی آن را بر پایه‌ی نوعی تجرید از سرمایه‌داری ملی قرار دهیم. این نظر کاملاً غلط است که "انترناسیونالیزم احزاب کمونیست بر این پایه استوار است". در واقع، انترناسیونالیزم احزاب کمونیست بر پایه‌ی ورشکسته‌گی دولت ملی استوار است، که مدت‌هاست عمرش به سر آمده و به ترمزی بر رشد و گسترش نیروهای تولیدی بدل‌گشته است. سرمایه‌داری ملی جز به عنوان بخشی از اقتصاد جهانی قابل درک هم نیست چه رسد به این که قابل تجدید ساختمان باشد.

ویژگی‌های اقتصادی کشورهای مختلف به هیچ وجه دارای خصلتی ثانوی نیستند. کافی است انگلستان را با هندوستان و ایالات متحده را با برزیل مقایسه کنیم. لکن وجوه ویژه اقتصاد ملی، هر چقدر هم که مهم باشند، به صورت اجزاء متشکله و به مقیاس افزاینده‌ای در یک واقعیت عالی‌تر که اقتصاد جهانی نامیده می‌شود قرار می‌گیرند، و در تحلیل نهایی، تنها بر پایه‌ی این واقعیت عالی‌تر است که انترناسیونالیزم احزاب کمونیست استوار می‌باشد.

توصیف استالین از ویژگی‌های ملی به عنوان یک "متمم" ساده بر روند کلی، در تضاد آشکار و در نتیجه تضادی غیرتصادفی با درک استالین (یعنی

عدم درک او) از قانون رشد ناموزون سرمایه داری است. همان طور که می دانیم این قانون از جانب استالین به عنوان اساسی ترین، مهم ترین و جهان شمول ترین قانون اعلام گردیده است. استالین، به کمک قانون رشد ناموزون که آن را به یک تجرید توخالی بدل کرده، سعی دارد کلیه ی معماهای هستی را حل کند. لکن شگفتی این جاست که او متوجه نمی شود که ویژگی ملی چیزی جز عمومی ترین محصول ناموزونی رشد تاریخ یا به اصطلاح خلاصه نتایج آن نیست.

تنها لازم است که این ناموزونی را به طور صحیح درک کنیم، تمام دامنه هایش را مدنظر قرار داده و هم چنین آن را به دوران ما قبل سرمایه داری بسط دهیم. رشد سریع تر و یا کندتر نیروهای تولیدی، خصلت منبسط و یا برعکس منقبض کل اعصار تاریخی- به عنوان مثال، قرون وسطی، سیستم صنفی، حکومت های مطلقه منورالفکر، پارلمانتاریزم، رشد ناموزون رشته های مختلف اقتصاد، طبقات مختلف، نهادهای اجتماعی مختلف، زمینه های مختلف فرهنگ- باری همه ی این ها مبانی این "ویژگی های" ملی را تشکیل می دهند. ویژگی های اجتماعی ملی تبلور ناموزونی شکل گرفتن آن ها است.

انقلاب اکتبر، به عنوان بارزترین تجلی ناموزونی پروسه تاریخی پدید آمد، تئوری انقلاب مداوم انقلاب اکتبر را پیش بینی کرده بود. و از این نظر این تئوری بر پایه ی قانون رشد ناموزون استوار بود، نه به شکل تجریدی آن، بلکه در تبلور مادی این تئوری در ویژگی اجتماعی و سیاسی روسیه.

استالین قانون رشد ناموزون را پیش نکشید تا تسخیر قدرت توسط پرولتاریا در یک کشور عقب افتاده را به موقع پیش بینی کند، بلکه این قانون را بدین

منظور مطرح ساخت تا بعد از وقوع واقعه یعنی در سال ۱۹۲۴، وظیفه ی ساختن یک جامعه ی سوسیالیستی ملی را به پرولتاریای پیروزمند حفته کند. لکن دقیقاً همین جاست که قانون رشد ناموزون کاربرد ندارد. زیرا نه جای قوانین اقتصاد جهانی را می گیرد و نه آن ها را ملغی می سازد، بلکه برعکس تابع این قوانین می باشد.

استالین با بت ساختن از قانون رشد ناموزون، آن را شالوده کافی برای سوسیالیزم ملی اعلام می کند. ولی نه از نوعی مشترک در تمام کشورها، بلکه از نوعی استثنائی، مسیحائی و روسی خالص، بنا به استالین، امکان ساختن یک جامعه ی سوسیالیستی خودکفا فقط در روسیه وجود دارد. استالین تنها با همین ادعا، ویژگی های ملی روسیه را نه فقط بالاتر از "وجوه ویژه" کشورهای سرمایه داری قرار می دهد. بلکه حتی آن را به سطحی بالاتر از کل اقتصاد جهانی ارتقاء می دهد. درست در همین جاست که عیب اساسی در کل مفهوم استالین آغاز می گردد. ویژگی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به قدری تواناست که صرف نظر از آن چه که ممکن است بسر مابقی بشریت بیاید، آن را قادر می سازد که سوسیالیزم خود را در داخل مرزهایش به سازد. در مورد سایر کشورها، که به مهر مسیحائی ممهور نشده اند، ویژگی هایشان صرفاً "متممی" است بر وجوه ویژه، فقط زگیلی است بر صورت. استالین تعلیم می دهد که "این غلط است که فعالیت های احزاب کمونیست را براساس این وجوه ویژه استوار سازیم. این قانون اخلاقی فقط برای حزب کمونیست آمریکا، انگلستان و آفریقای جنوبی و صربستان صادق است نه برای روسیه که فعالیت هایش نه بر پایه ی "وجوه کلی" بلکه دقیقاً بر "ویژگی ها" استوار است. از همین نظریه استراتژی کاملاً دوگانه کومینترن سرچشمه

می‌گیرد. در حالی که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی "طبقات را از بین می‌برد" و سوسیالیزم را بر پا می‌سازد، پرولتاریای تمام کشورهای دیگر، با چشم پوشی کامل از شرایط ملی موجود، ناچار است فعالیت یک نواخت خود را مطابق تقویم (اول اوت، ششم مارس و غیره) انجام دهد. ناسیونالیزم مسیحائی با انترناسیونالیزم انتزاعی بوروکراتیک تکمیل شده است. این دوگانگی در سراسر برنامه‌ی کومینترن وجود دارد و آن را از هرگونه اهمیت اصولی تهی می‌سازد.

اگر ما بریتانیا و هندوستان را به مثابه دو قطب متفاوت از انواع کشورهای سرمایه‌داری در نظر بگیریم، در آن صورت ناچاریم به‌گونیم که انترناسیونالیزم پرولتاریای بریتانیا و هندوستان ابداً بر پایه‌ی شرایط، وظایف و شیوه‌های یک‌سان استوار نیست بلکه بر وابسته‌گی متقابل و جدائی‌ناپذیر آن‌ها متکی می‌باشد. لازمه‌ی موفقیت جنبش آزادی‌بخش در هندوستان وجود یک جنبش انقلابی در بریتانیاست و بالعکس نه در هندوستان و نه در انگلستان امکان ساختن یک جامعه‌ی مستقل سوسیالیستی فراهم نیست. هر دو آن‌ها مجبور خواهند بود به صورت یک جزء در یک کل عالی‌تر ادغام شوند. بر این مبنا و فقط بر این مبناست که بنیاد خلل‌ناپذیر انترناسیونالیزم مارکسیستی استوار است.

اخیراً، در هشتم مارس ۱۹۳۰، روزنامه‌ی پراودا بار دیگر تئوری بخت برگشته‌ی استالین را بدین مضمون مورد بحث قرار داد که "سوسیالیزم، به عنوان یک صورت بندی اجتماعی-اقتصادی"، یعنی یک نظام معین روابط تولیدی، می‌تواند به طور کامل" در مقیاس ملی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" تحقق یابد. "پیروزی نهانی سوسیالیزم" به معنای ضمانتی در

مقابل مداخله محاصره ی سرمایه داری، چیز دیگری است. این پیروزی نهائی سوسیالیزم "در واقع مستلزم پیروزی انقلاب پرولتاریائی در چندین کشور پیش رفته است". چه انحطاط ژرفی در اندیشه تئوریک لازم بود تا چنین روش محصل وار بی مایه ای با چنان لحن استادمآبانه ای در صفحات ارگان مرکزی حزب لنین مورد بحث قرار گیرد! چنان چه ما برای یک دقیقه فرض کنیم که امکان تحقق یافتن سوسیالیزم به عنوان یک نظام کامل اجتماعی، در چارچوب منزوی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وجود دارد، در آن صورت، آن خود "پیروزی نهائی" خواهد بود. زیرا، در آن صورت چه صحبتی می تواند از مداخله در میان باشد؟ تحقق نظام سوسیالیستی مستلزم سطح عالی تکنولوژی و فرهنگ و هم بسته گی مردم است. از آن جایی که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در لحظه ی کامل کردن ساختمان سوسیالیزم باید فرض کنیم که دارای جمعیتی ما بین ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تا ۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰ خواهد بود، پس سؤال می کنیم: در آن موقع از چه مداخله ای می شود حتی صحبت به میان آورد؟ کدام کشور سرمایه داری، یا ائتلافی از آن ها، جرأت می کند اندیشه مداخله در این شرایط را به خود راه دهد؟ تنها مداخله قابل تصور از جانب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است. ولی آیا به آن احتیاجی خواهد بود؟ به سختی، سرمشق یک کشور عقب افتاده، که در طول چند برنامه ی پنج ساله قادر گشته با اتکاء به نیروی خودش یک جامعه ی نیرومند سوسیالیستی به سازد، به معنای ضربه ی مهلکی بر سرمایه داری جهانی خواهد بود، و هزینه ی انقلاب پرولتاری جهانی را، اگر نه به صفر، دست کم به حداقل کاهش خواهد داد. از همین روست که کل مفهوم استالینیستی عملاً منجر به انحلال بین الملل کمونیست می شود. و واقعاً اگر

سرنوشت سوسیالیزم به خواهد توسط بالاترین مرجع ممکن- یعنی، کمیسیون برنامه ریزی دولتی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی- تصمیم گرفته شود، پس اهمیت تاریخی آن چه خواهد بود؟ در آن صورت، وظیفه ی کومینترن، هم راه با "دوستان رسوای اتحاد شوروی"، حفاظت از ساختن سوسیالیزم خواهد بود، یعنی، در واقع ایفای نقش پاسداران مرزی.

مقاله ی فوق الذکر می کوشد صحت مفهوم استالینیستی را با تازه ترین و جدیدترین استدلالات اقتصادی ثابت کند. پراودا می نویسد "... دقیقاً حالا که روابط تولیدی از نوع سوسیالیستی نه تنها دارد در صنعت ریشه می دواند، بلکه هم چنین در کشاورزی نیز این روابط از طریق رشد مزارع دولتی، و خیزش غول آسای کمی و کیفی جنبش مزارع اشتراکی و نابودی کولاک ها به عنوان یک طبقه بر مبنای کشاورزی کاملاً اشتراکی ریشه دار می شود- باری دقیقاً حالا، آن چه که روشن تر از هر چیز دیگر به ثبوت رسیده، ورشکسته گی تأسف بار تنوری شکست تروتسکیون و زینوویفون است، که در اصل به معنای «انکار منشویکی حقانیت انقلاب اکتبر» (استالین) بوده است." (پراودا، ۸ مارس ۱۹۳۰)

این جملات واقعاً شایان توجه است و این تنها به خاطر لحن سطحیشان که بر گنجی کامل اندیشه سرپوش می گذارد نیست. بلکه نویسنده ی مقاله پراودا، به هم راه استالین، اتهام مفهوم "تروتسکیستی" "انکار حقانیت انقلاب اکتبر" را وارد می سازد. لکن، دقیقاً بر مبنای این مفهوم یعنی تنوری انقلاب مداوم بود که نویسنده ی این سطور، اجتناب ناپذیر بودن انقلاب اکتبر را سیزده سال پیش از وقوع آن پیش بینی کرد. و استالین؟ حتی پس از انقلاب فوریه، یعنی هفت تا هشت ماه پیش از انقلاب اکتبر، به صورت یک دموکرات

انقلابی مبتذل قدم به پیش گذارد. لازم بود لنین با مبارزه بی‌امانش علیه "بلشویک‌های قدیمی" از خود راضی، (که در آن زمان لنین این قدر مسخره‌شان می‌کرد) وارد پتروگراد گردد (۳ آوریل ۱۹۱۷) تا استالین موضع خود را با احتیاط و بی‌سروصدا از موضع دموکراتیک به موضع سوسیالیستی عوض کند. این "رشد و تکامل" درونی استالین که در ضمن هیچ وقت کامل نشد، در هر حال دوازده سال پس از آن که من اثبات "حقانیت" تسخیر قدرت به دست طبقه ی کارگر روسیه را قبل از شروع انقلاب پرولتری در غرب ارائه کرده بودم، صورت گرفت.

ولی من هنگامی که پیش‌بینی تنوریک انقلاب اکتبر را توضیح می‌دادم، به هیچ وجه معتقد نبودم که پرولتاریای روسیه با تسخیر قدرت، امپراطوری سابق تزار را از مدار اقتصاد جهانی خارج خواهد کرد. ما مارکسیست‌ها نقش و معنای قدرت دولتی را می‌فهمیم. این قدرت به هیچ وجه به گونه‌ای که خادمین سوسیال دموکرات دولت بورژوائی ترسیم‌اش می‌کنند، بازتاب منفعل پروسه‌های اقتصادی نیست. قدرت می‌تواند برحسب این که در دست طبقه‌ای باشد اهمیتی عظیم، ارتجاعی و یا مترقی داشته باشد. لکن با این وجود، قدرت دولتی ابزاری است از نوع روبنایی. انتقال قدرت از دست تزاریزم و بورژوازی به دست پرولتاریا نه پروسه‌های اقتصاد جهانی را از بین می‌برد نه قوانین آن را. واضح است که برای مدتی معین پس از انقلاب اکتبر، پیوندهای اقتصادی ما بین اتحاد شوروی و بازار جهانی تضعیف گردید. لکن اشتباهی وحشت‌ناک خواهد بود که از پدیده‌ای که صرفاً مرحله‌ای کوتاه در پروسه دیالکتیکی بود، حکمی کلی به‌سازیم. تقسیم کار جهانی و خصلت مافوق ملی نیروهای تولیدی مدرن نه تنها اهمیت خود را برای اتحاد شوروی

حفظ خواهند کرد، بلکه به تناسب پیش رفت اقتصادی آن اهمیتشان دو برابر و ده برابر خواهد شد.

هر کشور عقب افتاده ای که در سرمایه داری ادغام شده باشد، از مراحل مختلف وابسته گی کاهش یابنده و یا افزایشده به کشورهای دیگر سرمایه داری گذشته است. ولی به طور کلی گرایش رشد سرمایه داری به سوی رشد غول آسای پیوندهای جهانی است که در حجم فزاینده تجارت خارجی منجمله در صدور سرمایه به طور حتم تجلی یافته است. ماهیت وابسته گی بریتانیا به هندوستان طبیعتاً از لحاظ کیفیت با وابسته گی هندوستان به بریتانیا تفاوت دارد. لکن این تفاوت در عمق مطلب توسط تفاوت در سطوح رشد نیروهای تولیدی دو کشور تعیین می شود و ابدأ توسط میزان خودکفائی اقتصادی آن ها معین نمی گردد. هندوستان یک مستعمره است و بریتانیا یک متروپل. ولی اگر بریتانیا امروز در محاصره قرار به گیرد، خیلی زودتر از هندوستان تحت یک محاصره اقتصادی مشابه نابود خواهد شد. در ضمن این یکی از مثال های قانع کننده از واقعیت اقتصاد جهانی است.

رشد سرمایه داری نه به مفهوم فرمول تجریدی در جلد دوم کتاب سرمایه که تمام اهمیتش را به عنوان یک مرحله در تحلیل، و نه در واقعیت تاریخی، حفظ می کند. از طریق بسط سیستماتیک شالوده ی آن صورت پذیرفت و فقط بدین طریق می توانست صورت پذیرد. سرمایه داری ملی در پروسه ی رشد خود و در نتیجه در مبارزه با تضادهای داخلی به میزان فزاینده ای به ذخایر "بازار خارجی" یعنی ذخایر اقتصاد جهانی روی می آورد. این بسط و گسترش غیرقابل کنترل که از بحران های داخلی دائمی سرمایه داری

برمی‌خیزد، تا زمانی که تبدیل به نیروی مهلک علیه سرمایه‌داری نشده، نیروی مترقی به شمار می‌رود.

تضادهایی که انقلاب اکتبر علاوه بر و بالاتر از تضادهای داخلی سرمایه‌داری، از روسیه قدیم به ارث برد تضادهایی نه چندان کم عمق تری بود که بین سرمایه‌داری به طور کلی و اشکال تولیدی ما قبل سرمایه‌داری وجود داشت. این تضادها همانند امروز، خصلتی مادی داشتند، یعنی در مناسبات مادی بین شهر و روستا تجسم یافته، در تناسبات و یا عدم تناسبات ویژه ما بین بخش‌های مختلف صنعت و در اقتصاد ملی به طور کلی و غیره مستتراند. برخی از ریشه‌های این تضادها مستقیماً در شرایط جغرافیایی و دموکراتیک کشور نهفته‌اند، یعنی توسط وفور و یا کمبود یکی از منابع طبیعی، توزیع توده‌های جمعیت که در طول تاریخ صورت گرفته، و غیره پرورش می‌یابند. قدرت اقتصاد شوروی در ملی بودن ابزار تولید و سازمان دهی مبتنی بر برنامه‌ی آن نهفته است. صنعت اقتصاد شوروی، علاوه بر عقب‌ماندگی موروثی آن از گذشته، هم‌چنین در انزوای فعلی ما بعد انقلاب آن نهفته است، یعنی در عدم توانایی آن به دسترسی یافتن به منابع اقتصاد جهانی، نه تنها برمبنای سوسیالیستی بلکه حتی برمبنای سرمایه‌داری، یعنی به طور کلی به صورت اعتبارات و "معاملات مالی" معمول بین‌المللی که نقشی بسیار تعیین‌کننده برای کشورهای عقب‌افتاده بازی می‌کند. در عین حال تضادهای سرمایه‌داری و ما قبل سرمایه‌داری دوران گذشته‌ی اتحاد شوروی نه تنها به خودی خود از بین نمی‌روند، بلکه بالعکس از درون بهبود سال‌های افول و انهدام به پا می‌خیزند. این تضادها به هم راه‌رشد اقتصاد شوروی جان تازه‌ای گرفته و و خیم‌تر می‌شوند و

برای چیرگی بر آن ها و یا حتی تخفیف حدتشان، در هر قدمی احتیاج به این است که به منابع اقتصاد جهانی دسترسی حاصل شود.

برای درک آن چه که اکنون در این سرزمین وسیع می گذرد- سرزمینی که توسط انقلاب اکتبر به حیات نوینی دست یافت- لازم است این مطلب به وضوح مورد توجه قرار گیرد که به تضادهای کهن که اخیراً توسط موفقیت های اقتصادی جان تازه ای گرفته اند، یک تضاد جدید و بسیار نیرومند اضافه گردیده و آن تضاد ما بین خصلت متمرکز صنعت شوروی است که امکانات یک آهنگ سریع بی سابقه را فراهم می آورد، و انزوای اقتصاد شوروی که امکان استفاده معمولی از ذخایر اقتصاد جهانی را منتفی می سازد. این تضاد جدید که بر فشار تضادهای کهن می افزاید، به این جا منجر می شود که هم راه با موفقیت های عظیم، اشکالات دردناکی نیز سر بلند می کنند. این امر بی درنگ ترین و گران بارترین تجلی خود را که به طور روزمره توسط هر کارگر و دهقان حس می شود، در این واقعیت منعکس می سازد که شرایط زندگی توده های زحمت کش نه تنها با پیش رفت کلی اقتصاد هم گام نمی باشد، بلکه حتی در حال حاضر در نتیجه ی اشکالات در مورد مواد غذایی، به طور افزاینده ای بدتر می شود. بحران های شدید اقتصاد شوروی یادآور آنند که نیروهای تولیدی مخلوق سرمایه داری منطبق بر بازارهای ملی نبوده و تنها در سطح جهانی است که می توان آن ها را به طور سوسیالیستی هم آهنگ و موزون نمود. به عبارت دیگر، بحران های اقتصاد شوروی صرفاً عوارض رشد، یعنی یک نوع بیماری دوران کودکی نمی باشند، بلکه چیز بسیار مهم تری هستند- یعنی نتیجه ی فشارهای خشن بازار جهانی می باشند، همان بازاری که به قول لنین "ما تابع آن هستیم، به آن بسته شده ایم، و

نمی توانیم از آن رهانی یابیم" (سخن رانی در یازدهمین کنگره ی حزب، ۲۷ مارس ۱۹۲۲).

لکن، از آن چه که گذشت به هیچ وجه انکار "حقانیت" تاریخی انقلاب اکتبر نتیجه نمی شود، نتیجه ای که از آن بوی تعفن بی فرهنگی شرم آوری بر می خیزد. تسخیر قدرت توسط پرولتاریای جهانی نمی تواند یک اقدام واحد و هم زمان باشد. روبنای سیاسی- و انقلاب بخشی از "روبنا"ست. دیالکتیک خود را دارد که به طور آمرانه ای در پروسه اقتصاد جهانی مداخله می کند، لکن قوانین ژرف آن را ملغی نمی سازد. انقلاب اکتبر، به عنوان اولین مرحله ی انقلاب جهانی که ناچاراً در طول ده ها سال صورت می گیرد، "حقانیت" دارد. فاصله بین اولین و دومین مرحله ی انقلاب به طور قابل ملاحظه ای بیش از آن چه که انتظار می رفت به طول انجامیده است. معهذا، این هنوز هم یک فاصله ی زمانی است و به هیچ وجه به معنی این نیست که این فاصله به یک دوران کافی برای به وجود آوردن یک جامعه ی سوسیالیستی تبدیل شده است.

از این دو مفهوم از انقلاب دو خط مشی متفاوت در مورد مسائل اقتصاد (شوروی) نتیجه می شود. اولین موفقیت های سریع اقتصادی که برای استالین کاملاً غیرمنتظره بود. در پائیز سال ۱۹۲۴ فکر تنوری سوسیالیزم در یک کشور را به عنوان اوج چشم انداز عملی برای یک اقتصاد ملی منزوی در او برانگیخت. درست در همین دوره بود که بوخارین فرمول معروف خود را بدین مضمون مطرح ساخت که شوروی با حفظ خود از اقتصاد جهانی به وسیله ی انحصار تجارت خارجی، در موقعیتی قرار می گیرد تا به تواند سوسیالیزم را "با سرعت لاک پشت هم که شده" به سازد. این فرمول مشترک

جناح سانتریست (استالین) با جناح راست (بوخارین) بود. در همان موقع، استالین به طور خسته گی ناپذیری این عقیده را مطرح می ساخت که آهنگ صنعتی شدن ما "مربوط به خودمان" است و هیچ گونه رابطه ای با اقتصاد جهانی ندارد. یک چنین نخوت ملی طبیعتاً نمی توانست زیاد دوام بیاورد. زیرا آن بازتاب اولین مرحله ی بسیار کوتاه تجدید حیات اقتصادی بود که لزوماً وابسته گی به بازار جهانی را از نو زنده می کرد. نخستین شوک وابسته گی بین المللی که برای سوسیالیست های ملی گرا غیرمنتظره بود. زنگ خطری را به صدا در آورد که در مرحله ی بعدی به هراس و وحشت تبدیل شد. ما باید به کمک سریع ترین آهنگ ممکن در صنعتی کردن و اشتراکی کردن، هر چه سریع تر "استقلال" اقتصادی خود را کسب کنیم!- این همان دگرگونی است که در عرض دو سال گذشته در سیاست اقتصادی سوسیالیزم ملی پدید آمده است. ماجراجویی، در همه جا، جای آهنگ کند و خست اقتصادی را گرفت. مبنای تتوریک هر دو یک سان است: بینش سوسیالیزم ملی.

این مشکلات اساسی همان گونه که در بالا نشان داده شد، از شرایط عینی یعنی عمدتاً از انزوای اتحاد شوروی سرچشمه می گیرند. ما در این جا برای بررسی این که تا چه حد این شرایط عینی فی النفسه محصول اشتباهات ذهنی رهبری هستند تأمل نمی کنیم. (خط مشی غلط در آلمان در سال ۱۹۲۳، در بلغارستان و استونی در سال ۱۹۲۴، در بریتانیا و لهستان در سال ۱۹۲۶، در چین در سال های ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۷، و استراتژی غلط "دوره ی سوم" کنونی، و غیره و غیره)، لکن شدیدترین تشنجات در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در اثر این امر به وجود آمد که رهبری فعلی می کوشد از احتیاج یک فضیلت به سازد، و از انزوای سیاسی دولت کارگری پروگرا یک

جامعه‌ی سوسیالیستی، منزوی از لحاظ اقتصادی را به پردازد. این باعث سعی در اشتراکی کردن سوسیالیستی کامل اراضی دهقانان بر مبنای موجودی ما قبل سرمایه‌داری گردید. ماجراجویی بسیار خطرناکی که حتی امکان هم‌کاری ما بین پرولتاریا و دهقانان را تهدید به انهدام می‌کند.

شایان توجه است که درست در لحظه‌ای که این مسأله در برجسته‌ترین نحو خود مطرح گشته، بوخارین، تنوریسین دیروز "سرعت لاک پشتی"، سرود رقت‌انگیزی برای "تاخت چهار نعل دیوانه وار" به سوی صنعتی کردن و اشتراکی کردن امروز تنظیم کرده است. ترس از این است که این سرود نیز در حال حاضر بزرگ‌ترین کفر اعلام شود. زیرا از هم‌اکنون آهنگ‌های تازه‌ای ساز شده است. استالین تحت تأثیر مقاومت واقعیات اقتصادی، مجبور شده دستور عقب‌نشینی را صادر کند. اکنون امکان این خطر وجود دارد که تهاجم ماجراجویانه دیروزی که در اثر ترس و وحشت صادر شده بود، به عقب‌نشینی هراس‌آمیزی بدل شود. این تعویض مراحل به طرز غیرقابل انعطافی از ماهیت سوسیالیزم ملی نتیجه می‌شود.

یک پروگرام واقع‌بینانه برای یک دولت کارگری منزوی نمی‌تواند کسب "استقلال" از اقتصاد جهانی و حتی از آن هم کمتر، ساختن یک جامعه‌ی سوسیالیستی ملی را "در کوتاه‌ترین مدت" هدف خویش قرار دهد. وظیفه‌ی موجود رسیدن به آهنگ حداکثر انتزاعی نیست، بلکه حصول یک آهنگ مطلوب است، یعنی بهترین آهنگی که از شرایط اقتصاد داخلی و خارجی منتج شده، موقعیت پرولتاریا را تحکیم بخشیده، عناصر ملی جامعه‌ی آینده سوسیالیستی بین‌المللی را تدارک دیده، و در عین حال و بالاتر از هر چیز، به طور سیستماتیک سطح زندگی پرولتاریا را بهبود به بخشد و اتحاد آن را با

توده های غیراستثمارگر روستا مستحکم سازد. این چشم انداز باید در طول تمام دوران تدارک، یعنی تا زمانی که انقلاب پیروزمند در کشورهای پیش رفته اتحاد شوروی را از موقعیت منزوی کنونی اش رها می سازد، به قوت خود باقی باشد.

برخی از عقایدی که در این جا بیان شده به طور مفصل تری در آثار دیگر نویسنده، به خصوص در "نقدی بر پیش نویس برنامه ی کومینترن"، پرورش یافته اند. امیدوارم در آینده ی نزدیک جزوه ای منتشر کنم که به خصوص به ارزیابی مرحله ی کنونی توسعه ی اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اختصاص یافته باشد. ناچارم خوانندگانی را که در جستجوی آشنائی بیشتر با طریقی می باشند که مسأله ی انقلاب مداوم امروزه مطرح شده است، به این آثار رجوع دهم. امیدوارم که ملاحظاتی که در بالا ذکر گردید برای آشکار ساختن اهمیت کامل مبارزه بر سر اصولی که در سال های اخیر صورت گرفته، هم چنین مبارزاتی که اکنون به شکل دو تئوری متضاد یعنی سوسیالیسم در یک کشور در مقابل انقلاب مداوم جریان دارد. کافی باشد. تنها این اهمیت موضوعات فوق است که این حقیقت را توجیه می کند که ما در این جا کتابی را به خواننده عرضه می کنیم که عمدتاً به تجدیدی بنای انتقادی پیش بینی های ما قبل انقلاب و مباحثات تئوریک در میان مارکسیست های روسیه اختصاص یافته است. البته امکان داشت که شکل متفاوتی برای عرضه مسأله مورد علاقه ی ما انتخاب کرد. لکن این شکل هرگز توسط نویسنده آفریده نشده و به میل او انتخاب نگشته بود، بلکه تا حدی به میل مخالفان و تا حدی توسط مسیر رویدادهای سیاسی، به مؤلف تحمیل شد. حتی حقایق ریاضیات، یعنی انتزاعی ترین علوم را به بهترین وجه می توان در رابطه با

تاریخ کشف آن‌ها یاد گرفت. این در مورد حقایق مشخص‌تر، یعنی حقایق سیاست مارکسیستی که در طول تاریخ شکل گرفته‌اند. به قوت حتی بیشتری صادق است. به نظر من تاریخ منشاء و تکامل پیش‌بینی‌های انقلاب تحت شرایط ما قبل انقلاب روسیه، خواننده را به طور بسیار نزدیک‌تر و به مراتب ملموس‌تر با جوهر وظایف انقلابی پرولتاریای جهانی آشنا خواهد کرد تا یک تشریح مکتب‌وار و فضل‌فروشانه‌ی این عقاید سیاسی و جدا از شرایط مبارزه‌ای که در آن زائیده شده‌اند.

۲۹ مارس ۱۹۳۰

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب‌خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۲